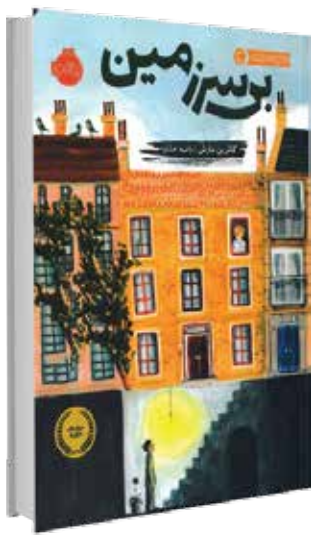

چطور با نوجوان‌ها تاریخ بخوانیم بدون اینکه تاریخ بخوانیم؟

اصلاً رمان تاریخی نوجوان یعنی چی؟

مریم رحیمی‌پور
خبرنگار

مسئول کتابخانه می‌گوید: «کتاب «جنگی که نجاتم داد.» حتی توی قفسه هم نمی‌رود. همین که کسی پس می‌دهد، یک نفر دیگر قرض می‌گیرد.» جنگی که نجاتم داد ماجرای دختری معلول درست در وسط جنگ جهانی دوم است. مادرش چون معلول است او را در خانه حبس کرده و وقوع جنگ باعث می‌شود که بهانه‌ای پیدا کند و از خانه به یک روستای نزدیک شهر برود و از سیطره مادر در بیاید. در چند سال اخیر هیچ‌وقت نشده وارد کلاسی بشوم و بچه‌ها اسم این کتاب را نیاورند، اگر چند سال پیش می‌گفتند که یک روز، یک رمان تاریخی جزو محبوب‌ترین کتاب‌های نوجوان خواهد شد، باور نمی‌کردم. ماجرا فقط به جنگی که نجاتم داد ختم نمی‌شود. «یک شب فاصله» هم تقریباً به همین اندازه بین بچه‌ها محبوب است. داستان دختری که زمان کشیدن دیوار برلین با مادرش در شرق برلین می‌ماند در حالی که پدر و برادرش در غرب برلین هستند. دخترک تلاش می‌کند تا به طریقی از دیوار رد شود و به «غرب» برود. به نظرم هیجان این داستان بچه‌ها را جذب می‌کند. خصوصاً لحظات عبور از دیوار که نفس‌گیر و جذاب است. بعضی از نشرهای کتاب نوجوان امروز در سایتشان بخشی برای رمان‌های تاریخی نوجوان دارند. داستان فقط به تاریخ غرب و زمان‌های خیلی دور ختم نمی‌شود. «بی‌سرزمین» ماجرای پسرکی سوری است که به بلژیک پناهنده می‌شود و «پسر ته کلاس» هم از انتشاراتی دیگر دقیقاً چنین داستانی دارد. «روی شانه‌های نونا» داستانی در مورد جنگ کره است. گمانم نوجوان‌ها پیش از خواندن چنین کتابی به گوششان هم نخورده باشد که کره جنوبی و شمالی یک روز باهم جنگیده‌اند.

همین ایام، تصمیم می‌گیریم برای کتابخانه مدرسه لیستی از کتاب‌های تاریخی نوجوان تهیه کنیم. کتاب‌های غیرایرانی زیاد هستند اما چند مورد ایرانی خوب هم بینشان پیدا می‌شود. «دروازه مردگان» همیشه اولین گزینه است. رمانی تاریخی-فانتزی که در دوره قاجار می‌گذرد. بچه‌ها احساسات متفاوتی نسبت به کتاب دارند، گاهی خیلی خوششان می‌آید و گاهی هم این‌طور نیست. بعد از «دروازه مردگان»، امسال «کابوس‌های خنده‌دار» هم منتشر می‌شود. داستان پسرکی که پدرش دسته سیاه‌بازی دارند و همه‌شان در دوره قحطی قاجار زندگی می‌کنند و ناچارند برای پیدا کردن غذا دست به هر کاری بزنند. «رؤیای نیمه‌شب» با وجود اینکه به طور خاص کتاب نوجوان نیست، بین بچه‌ها محبوب است. باقی رمان‌های تاریخی نوجوان به کتاب‌های دفاع مقدس محدود می‌شود.

روزی که می‌خواهم در کلاس به بچه‌های ژانر تاریخی را درس بدهم معمولاً یک طرح داستان روی تخته می‌نویسم و از آنها می‌خواهم که داستان را در زمان‌های مختلف طراحی کنند. پارسال به بچه‌ها گفتم داستان یک گروگان‌گیری را بنویسند که یک بار در دهه شصت ایران اتفاق بیفتد یک بار در دهه هفتاد انگلستان و یک بار در زمان هخامنشیان. نتیجه چیز جالبی از آب در آمد، گروگان‌گیری در هر دوره شرایط و ضوابط خاص خودش را داشت. در دهه شصت ایران ربطی به جنگ و منافقین پیدا می‌کرد و در زمان هخامنشیان یک سرش به اسکندر و مقدونیه می‌رسید.

گرچه نوشتن داستان به سادگی طراحی‌اش نیست. هر طرف که بروی باید دنبال اطلاعات تاریخی بگردی. یک سال بچه‌های مدرسه تصمیم گرفتند تئاتری با موضوع انقلاب مشروطه بنویسند. برای نوشتن هر گفت‌وگو مجبور بودند ده کتاب تاریخی ورق بزنند و ببینند، حرفی که می‌خواهند توی دهان شخصیت بگذارند از نظر تاریخی درست است یا نه و همین کار را دو برابر سخت‌تر می‌کرد.

وقتی پیش بچه‌ها می‌نشینم و در مورد کتاب‌های تاریخی حرف می‌زنیم کمتر به نکات تاریخی داستان توجه می‌کنند. همیشه وقتی بحث «جنگی که نجاتم داد.» است. بچه‌ها همه حواسشان به مادرِ نامهربان دخترک داستان است. خودم هم وقتی نوجوان بودم کمتر به جزئیات داستان‌ها توجه می‌کردم. بزرگ‌تر که شدم در یک بحث عمیق دانشگاهی یا در یک بزنگاه تاریخی به خودم می‌آمدم و می‌دیدم اطلاعاتی دارم که نمی‌دانم از کجا آمده‌است؟ وقتی کتابخانه درهم و برهم ذهنم را جست‌وجو می‌کردم. یادم می‌آمد که هرکدامش را توی یک کتاب نوجوان خوانده‌ام. کتاب‌هایی که داستان‌هایشان را فراموش کرده‌ام ولی آن جزئیات کوچک از زمان و مکان داستان خیلی خوب در ذهنم مانده‌است. برای همین وقتی برای اولین بار در حلقه کتابخوانی «جنگی که نجاتم داد.» حاضر می‌شوم از بچه‌ها می‌خواهم که بیشتر از هر چیز به «زمان و مکان» داستان توجه کنند. می‌گویم داستان می‌توانست در هر زمان دیگری اتفاق بیفتد. شخصیت اصلی داستان می‌توانست به هر بهانه دیگری از دست مادرش فرار کند اما چرا نویسنده جنگ جهانی دوم را انتخاب کرده؟ در این مواقع معمولاً یک نفر بلند می‌شود و می‌گوید که نویسنده می‌خواسته است علاوه بر داستان، «تاریخ» هم بگوید. چراغ ذهن بقیه بچه‌ها هم روشن می‌شود. آن وقت بیشتر از نکات تاریخی کتاب‌ها صحبت می‌کنند.

اگر
چند سال پیش کسی
می‌گفت رمان‌های تاریخی نوجوان
یک روز بین بچه‌ها خیلی محبوب
می‌شوند حرفش را باور نمی‌کردم اما امروز
در کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها رمان‌های تاریخی
نوجوان جایگاه ویژه‌ای دارند. این‌قدر که امکان
ندارد وارد کلاسی بشوم و بچه‌ها اسم یک کدامش
را به زبان نیاورند. «جنگی که نجاتم داد»،
«یک شب فاصله»، «بی‌سرزمین»، «دروازه
مردگان» و... رمان‌هایی تاریخی هستند
که امروز زیاد در دست نوجوان‌ها
دیده می‌شوند

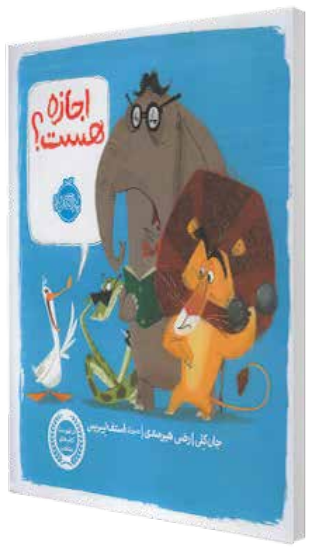

کسی نمی‌خواهد با یک اردک دوست شود؟

نگاهی به کتاب «اجازه هست؟» اثر جان کلی

مرضیه صدیقی آخا
روزنامه نگار

نقد کتاب کودک

چه کسی حاضر است با اردک کوچولو دوست شود؟ او نمی‌تواند مثل شیر غرش کند. نمی‌تواند مثل مار صدای «هیسسسس» در بیاورد یا مثل فیل شیپور بزند، هیچ کدام از حیوانات، او را به اردوگاه خودشان راه نمی‌دهند. پس اردک کوچولو باید با چه کسی دوست شود؟

اولین باری که این کتاب مصور را خواندم، منتظر بودم اردک کوچولو به باشگاه اردک‌ها برود. اما راه‌حل خلاقانه اردک غافلگیرم کرد. اردک کوچولو باشگاه دوستی خودش را تأسیس کرد. برای عضویت در این باشگاه، لازم نیست اردک باشی. حتی لازم نیست بتوانی صدای اردک در بیاوری. برای دوستی با اردک کوچولو، فقط یک شرط وجود دارد: دوست داشته‌باشی با او دوست شوی. همین!

اردک کوچولو شخصیتی روان و در عین حال تلاشگر دارد. او برای دوستی با دیگران کوشش می‌کند و ناامید نمی‌شود و در طول داستان می‌بینیم که با شخصیت‌ها و روحیات مختلف کنار می‌آید. آقای کلی، نویسنده کتاب، شخصیت اردک کوچولو را آنقدر ساده و زیبا پرداخته که بچه‌ها به سرعت با او همراه می‌شوند. همین همراهی باعث می‌شود بتوانیم بعد از خواندن کتاب، با کودک‌مان راجع به خیلی چیزها صحبت کنیم. راجع به دوستی و ملاک‌هایش، تلاش برای دوستی و حتی تفاوت‌هایی که معمولاً باعث قهر می‌شوند. گفتم قهر، یاد کتاب قهر قهر تا روز قیامت خانم سوسن طاقدیس افتادم. با اینکه کتاب، لحن شیرینی داشت، طعم تلخ قهر و یکدندگی لاله و لادن، از ذهنم پاک نمی‌شود. چقدر شخصیت روان و تلاشگر اردک برای دوستی مناسب است. چقدر پایان شیرین داستان، متناسب با موضوع دوستی است.

جدای از قلم کودکانه و ساده نویسنده، استف لیبریس، تصویرگر کتاب هم، نقش خودش را بخوبی ایفا کرده است. تصاویر، مکمل متن هستند و در عین حال داستان خودشان را دارند. کودک با نگاه کردن به تصاویر و عمیق شدن در آن‌ها نکته‌های زیادی کشف می‌کند. حتی ما بزرگترها هم جذب این نکات پنهان می‌شویم. این لذت کشف، باعث می شود که کودک در هنگام مطالعه کتاب، حس خوبی داشته باشد و علاقه‌اش به کتابخوانی بیشتر می‌شود. پیشنهاد می‌کنم اصل کتاب را و نه نسخه الکترونیک، برای کودک‌تان تهیه کنید، به دو دلیل. یکی اینکه کودک باید کتاب را در دست بگیرد، آن را ورق بزند و در تصویرهایش غرق شود تا به آن لذت کشفی که گفتم برسد. دلیل دیگر اینکه رنگ‌ها در تصویرگری این کتاب نقش مهمی دارند. کیفیت رنگ در کتاب دیجیتال از زمین تا آسمان با کتاب چاپی، فرق می‌کند. امیدوارم همراه دلبندتان این کتاب را بخوانید و لذت ببرید.

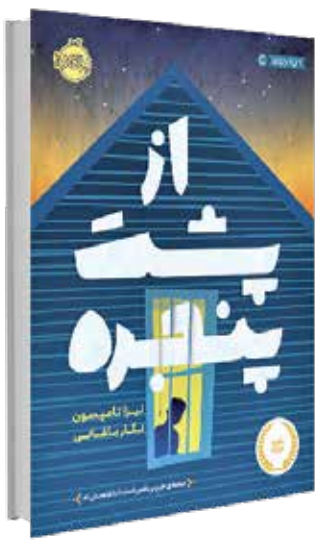

بدون اینکه از اتاق بیرون بیایی زندگی کن

مروری بر کتاب «از پشت پنجره»

ریحانه ملاحسین‌آقا
دانش‌آموز کلاس هشتم

نقد کتاب نوجوان

فکر کنم دو سالی بود که می‌خواستم «از پشت پنجره» را بخوانم اما هر دفعه یک چیزی می‌شد و سراغ کتاب دیگری می‌رفتم. تصور یک داستان عجیب را از آن داشتم. چطور رویدادهای پشت یک پنجره می‌تواند یک کتاب ۳۳۴ صفحه‌ای بشود و جوایزی هم بگیرد؟ امسال خواندمش و به جواب سؤالم رسیدم. داستان از این قرار است که پسری دوازده ساله و دچار وسواس، خود را در خانه حبس کرده است و ظاهراً قصد دارد همین‌طور هم ادامه بدهد اما آینده را نمی‌توان پیش‌بینی کرد.

همان‌طور که گفتم شخصیت اصلی داستان پسری است که صبح تا شب را به دیدن زندگی همسایه‌ها و ضدعفونی کردن در و دیوار اتاقش می‌گذراند. شاید «از پشت پنجره» بین تمام کتاب‌هایی که خوانده بودم یکی از قوی‌ترین شخصیت‌پردازی‌ها را داشت. فقط کافی است صفحه اول آن را بخوانید تا کاملاً با متیو صمیمی بشوید. در همان صفحه اول، نویسنده تا حدودی سه شخصیت را به طرز عجیب و حرفه‌ای معرفی می‌کند. در طول داستان، چند بار نظر خواننده تغییر می‌کند به‌طوری که انگار تا الان شخص اشتباهی را می‌شناخته است اما شخصیت‌پردازی طوری انجام شده که این نکته یک عیب حساب نمی‌شود و حتی می‌تواند کاری کند که شخصیت را دوستش داشته باشید.

زاویه دید هم کاملاً درست و بجا بود. هم از جلد کتاب و هم از نکات گفته شده می‌توان دریافت که نویسنده می‌خواهد دیگران را با داستان نوجوانی همراه کند که قرار است از یک زندگی خیلی ساده به اتفاقاتی جالب و بیرون از اتاقش پرتاب شود. پس ماجرا از زبان خود شخصیت اصلی بیان می‌شود و این بهترین انتخاب است. این فقط متیو است که می‌تواند آنچه در ذهن یک کسی مثل خودش می‌گذرد را توضیح بدهد.

توصیف‌ها به خوبی قابل درک بودند. یکی از مواردی که اکثریت خوانندگان به آن اهمیت می‌دهند همین توصیف‌هاست. طوری فضا شرح داده شده که کاملاً امکان تصور و حتی دیدن فضاها وجود دارد. خیلی کم یا خیلی زیاد هم نبودند که اذیت‌کننده باشند. شاید بین ۳۰ تا ۴۰ صفحه ابتدای داستان، برای اشخاصی که به امید ژانر ماجراجویی، سراغ «از پشت پنجره» آمده‌اند، کسل کننده باشد. اما بعد از گذراندن این صفحات، قطعاً جذب آن خواهند شد.

لیزا تامپسون، اثر جالبی از خود به جا گذاشته و شاید اگر در مورد او تحقیق نکنید اصلاً نتوانید حدس بزنید که «از پشت پنجره» اولین کتاب اوست. توانایی قلم و زیبایی متنش را می‌توان به راحتی احساس کرد. پس آن را به عنوان یک کتاب نوجوان باکیفیت معرفی می‌کنم.

«از پشت پنجره» ماجرای پسری وسواسی است که کل روزش را به ضدعفونی کردن در و دیوار اتاق و نگاه کردن همسایگان می‌گذراند و بنا دارد همین‌طور هم ادامه بدهد و به نظر از زندگی خود راضی است!